

کورنگی



در این شرایط، تداوم به اندیشیدن با ابزارهای ساده‌سازی جهان و اصرار بر سیاه و سفید دیدن پدیده‌هایی که میلیون‌ها رنگ در خود دارند، در نهایت ما را دچار کورنگی و درافتادن به قضاوت‌های نادرست و حتی رفتن به کجراهه تنش‌های سخت و خطر فروپاشی‌های اجتماعی می‌برند. اما پرسش دوم، اینکه هرچند این تقلیل‌گرایی جهانشمول است، اما شدت و ضعف آن در دوره‌های زمانی و در مکان‌های مختلف به شدت نابرابر است.

در این شرایط، تداوم به اندیشیدن با ابزارهای ساده‌سازی جهان و اصرار بر سیاه و سفید دیدن پدیده‌هایی که میلیون‌ها رنگ در خود دارند، در نهایت ما را دچار کورنگی و درافتادن به قضاوت‌های نادرست و حتی رفتن به کجراهه تنش‌های سخت و خطر فروپاشی‌های اجتماعی می‌برند. اما پرسش دوم، اینکه هر چند این تقلیل‌گرایی جهانشمول است، اما شدت و ضعف آن در دوره‌های زمانی و در مکان‌های مختلف به شدت نابرابر است.

از این رو، می‌توان و باید آن را مدیریت کرد. برای این کار، قدم اول شناخت دقیق و درونی کردن آن چیزی است که گفته شد، یعنی اینکه بپذیریم حقیقت برای همه یکسان نیست و بنا بر زاویه دید و موقعیت افراد و گروه‌ها می‌تواند تا اندازه‌ای متفاوت باشد. بنابراین باید تفسیرهای متعدد را در حد و اندازه‌ای پذیرفت.

افزون بر این، باید توجه داشت که با تخریب اندیشه پیچیده، با تخریب کسانی که می‌خواهند عمیق‌تر ببینند و در نتیجه لزوماً و در همه موارد حاضر نیستند پدیده‌ها را سیاه و سفید و کلیشه‌ای کنند، با اتهام فرصت طلب بودن به آن‌ها (نه اینکه فرصت طلبی اصولاً وجود نداشته باشد) ما میدان را عملاً برای جزم‌اندیشی و تندروی برای آدم‌ها و افکاری خالی می‌کنیم که اصولاً قابلیت درک پیچیدگی جهان را ندارند یا به سودشان نیست آن‌ها را بپذیرند، اما جسارت پذیرش عدم درک خود را نیز ندارند و در نتیجه ممکن است کل جامعه را با خطر تخریب و ویرانی روبه‌رو کنند. این چیزی است که با رادیکالیسم‌ها و پوپولیسم‌ها از هر نوع آن امروز رودرروی مان قرار گرفته است.